



ضرورت تمرکز بر بافت تاریخی شهرها

گفت‌وگو با اسکندر مختاری*

گسترده شدن دامنه مفهوم بازآفرینی شهری اتفاق جدیدی است. باید زمان بگذرد و منتظر کارنامه بازآفرینی شهری باشیم تا ببینیم آیا پاسخ نیازهای شهرهای ما را می‌دهد. در گذشته مباحث بهسازی و سامان‌دهی و باززنده‌سازی و احیا مطرح می‌شد و امروز بحث بازآفرینی شهری در حال جایگزین شدن است. نباید این نکته را هم از نظر دور داشت که ما نمی‌توانیم فارغ از برنامه‌های توسعه شهری به موضوع بازآفرینی نگاه کنیم. سوآلی که برای من مطرح است این است که آیا مفهوم بازآفرینی شهری نسبت به برنامه‌های توسعه شهری موضعی انفعالی دارد. بازآفرینی شهری از نظر من امری است ماکول به موضوع کیفیت‌طلبی. در مسئله کیفیت، بحث نیازهای انسان و جوامع انسانی مطرح است. چون از شهرها و فضاهای شهری مان در وضع موجود

رضایت نداریم، سراغ این می‌رویم که کیفیت آن‌ها را تغییر بدهیم. این تغییر کیفیت در قالب واژگانی مثل بهسازی، نوسازی، بازسازی، باززنده‌سازی و اخیراً هم بازآفرینی مطرح می‌شود. در مسیر مطالبه کیفیت، به سراغ مفاهیم و روش‌های

به نظر می‌رسد آنچه دارد در عمل اتفاق می‌افتد، گسترده‌تر از مفاهیمی است که از واژه بازآفرینی انتظار داشتیم.

در دهه‌های اخیر، رویکردهای مختلفی در پاسخ به مشکلات معاصر شهرهای ما مطرح شده است. رویکردی که در حال حاضر مطرح می‌شود بازآفرینی شهری است. نگاه شما به بازآفرینی شهری چیست؟

به اعتقاد من، هیچ ایرادی ندارد که هزارچندگاهی در موضوع کیفیت بخشیدن به شهرها سراغ مفاهیم جدید برویم و بخواهیم با این مفاهیم جدید در شهر و فضاهای شهری تأثیرگذار باشیم. اما تصور می‌کنم طرح مفهوم بازآفرینی که چندی است به آن پرداخته می‌شود، هنوز در مراحل اول است. به نظر می‌رسد آنچه دارد در عمل اتفاق می‌افتد، گسترده‌تر از مفاهیمی است که از

واژه بازآفرینی انتظار داشتیم. آنچه در گذشته از بازآفرینی انتظار می‌رفت بیشتر محدود به فضاهای شهری در محیط‌های تاریخی بود، ولی امروز هم در بافت‌های تاریخی و هم در سایر بافت‌های شهری بحث کیفیت‌بخشی مطرح است. این

* عضو هیئت علمی دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، عضو شورای سیاست‌گذاری شرکت بازآفرینی شهری ایران

تجربه شده رفته‌ایم و از بین آن‌ها مفهوم بازآفرینی را انتخاب کرده‌ایم. این‌که ما از کیفیت شهر و فضاهای شهری راضی نیستیم دو وجه دارد. یکی این است که در فرایند توسعه شهری شتابان ما، به دست آوردن کیفیت مشکل است؛ و در آفرینش فضا بیشتر به فکر ایجاد سرپناه برای انسان

ما شهرهایی داشتیم که واجد کیفیت بودند و نیازهای جوامع انسانی را هم در ابعاد کمی و هم در ابعاد کیفی برآورده می‌کردند.

تمام نقصان‌های زندگی جوامع انسانی در محدوده شهرها در طول چند دهه اخیر باشد، به نظرم انتظار زیادی است. ما نمی‌توانیم همه خطاها و اشتباهاتمان را با واژه یا فرایند بازآفرینی پوشش دهیم و جبران کنیم و از بی‌کیفیتی به کیفیت برسیم. بالا بردن سطح

انتظار از این واژه چیزی است که من را نگران می‌کند

پاسخی که ممکن است به این ایراد داده شود این است که شما بازآفرینی را در کنار طرح‌های توسعه شهری و یکی از انواع آن‌ها می‌بینید. می‌توان این طور مطرح کرد که ما گونه‌ای حیات شهری داشته‌ایم که فقط شامل کالبد نبوده و نوع زندگی، سنت‌ها و روابط میان انسان‌ها و جوامع را در برمی‌گرفته و به ما به ارث رسیده است. این روح می‌تواند در ساختار جدید و شهرهای امروز هم بروز پیدا کند و از این منظر، بازآفرینی به یک مکان مشخص و زندگی جاری در آن منحصر نمی‌شود بلکه قرار است همان سبک حیات شهری را که در سنت ما وجود داشته و مؤلفه‌های مشخصی دارد از نو بیافریند. نظر شما در مورد این دیدگاه چیست؟

این‌که به جای تفکر صرفاً کالبدی، مفهومی هم فکر کنیم و تجدید حیات ساختار شهرهایمان را مورد توجه قرار دهیم دیدگاه خوب و درستی است. اما در این صورت هم یک محدودیت بزرگ داریم و آن محدودیت شهرهای خودساخته است. ظرف‌هایی ساخته شده که قابلیت انجام همه کاری را ندارند و بیشتر خاصیت سرپناه دارند. آیا این ظرف‌ها ظرفیت انتظارات ما را دارند؟ مثلاً در شهر تهران چقدر در منطقه‌های ۹، ۱۰، ۱۷ و بخش‌هایی از مناطق ۱۳، ۱۴، ۱۸ و ۱۹ ظرفیت ارتقای کیفیت حیات شهری وجود دارد؟ مثال‌های واضح‌تری هم هست. اکبرآباد و

و جوامع انسانی بوده‌ایم و پرداختن به کیفیت را به بعد موکول کرده‌ایم. وجه دیگر این است که بعد از برآوردن نیازهای اولیه به دنبال ارتقای کیفیت هستیم. ولی به نظر من در مورد شهرهای تاریخی قضیه برعکس است. ما شهرهایی داشتیم که واجد کیفیت بودند و نیازهای جوامع انسانی را هم در ابعاد کمی و هم در ابعاد کیفی برآورده می‌کردند. این شهرها در دوره معاصر دچار افت کیفیت شدند و حالا نگاه بازآفرینی شهری می‌خواهد این افت کیفیت را جبران کند و کیفیت را مطابق با نیازهای روز به شهر و فضاهای شهری برگرداند.

بنابراین کیفیت‌طلبی در دو بخش، یکی در مورد شهرهای جدید و محدوده‌های توسعه‌یافته شهری جدید و دیگری در بخش تاریخی شهرها، مطرح است. من مفهوم بازآفرینی شهری را در بخش تاریخی بیشتر واجد مصداق می‌بینم تا در شهرها و فضاهای شهری حاصل از توسعه شهری اخیر. کیفیت در شهرهای تاریخی هم‌زاد با شکل‌گیری شهر بوده و بعد در دوره‌ای از بین رفته و حالا قرار است برگردد. پس مفهوم بازآفرینی در این‌جا صادق است، یعنی آفرینشی که دچار نقصان شده بوده قرار است بازآفریده شود. ولی فکر می‌کنم تسری دادن مفهوم بازآفرینی به عرصه‌های شهری نوساز، بافت‌های فرسوده و سکونت‌گاه‌های غیررسمی موضوعیت ندارد چون در آن‌ها آفرینش فضا از ابتدا توأم با کیفیت نبوده و قرار بوده انسان در آن فضاها فقط به نیازها و حوایج کمی و کوتاه مدت خود یا نیازهایی مثل سکونت در شب پاسخ دهد. حال می‌خواهیم چه کیفیتی را به این فضاها برگردانیم؟ مفهوم بازآفرینی در این‌جا به نظر من مصداق ندارد. این‌که مفهوم بازآفرینی شهری بخواهد پاسخ‌گوی

سلطان آباد شهرهایی هستند که در طول مدت کوتاه ۴-۵ سال از روستا تبدیل به شهر شده‌اند. مرتضی‌گرد هم وضعیت این چینی دارد. آیا این شهرها ظرفیت آن را دارند که با دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه‌مان و از طریق مفهوم بازآفرینی، کیفیت زندگی را در آن‌ها حاصل کنیم؟ به نظر من اگر ظرفیت‌ها دیده شود و بخواهیم وضع موجود را بهبود دهیم، این کار ممکن است. ولی اگر به دنبال اتوپیا باشیم و بخواهیم به شهرهایی که در گذشته وجود داشته برگردیم، این امر ممکن نیست. باید سطح انتظارآتمان را تغییر دهیم. من همیشه تذکر داده‌ام که همین حالا که در حال صحبت هستیم، میزان زیادی بافت فرسوده در حال تولید است. این عرصه‌های شهری همچنان در حال تولید هستند و باید فکری به حال این گستردگی کرد.

برنامه‌های توسعه ملی ایراد دارند. این برنامه‌ها پول را در کلان‌شهرها توزیع می‌کنند و طبیعی است هر جا که وضعیت اقتصادی مناسب‌تر باشد و امکان تأمین معیشت بهتری وجود داشته باشد، انسان‌ها به آن سمت حرکت می‌کنند. تجربه‌های تاریخی نشان داده کسانی که از محل خود خارج شده و به سمت کلان‌شهرها رفته‌اند، وضعشان در نهایت بهتر شده است. پس اشکال از برنامه‌های توسعه ملی

است که آمادگی مدیریت جمعیت را ندارند و به همین دلیل کیفیت شهرها از دست می‌رود. برای به دست آوردن کیفیت هم باید جایی مثل شرکت بازآفرینی برنامه‌های بازآفرینی شهری ارائه کند و از آن جا که نمی‌تواند پاسخ‌گوی همه عرصه‌های شهری باشد، پس بر جایی تمرکز می‌کند که بحران‌ها شدیدترند یا امکان ارتقای کیفیت بیشتری وجود دارد.

در واقع، برنامه بازآفرینی شهری یک نسخه است که برای درمان وضعیت بیمارگونه شهرهای ما تهیه شده است، در حالی که نباید بگذاریم بیماری اتفاق بیفتد. در مورد بعضی شهرها گفته می‌شود که از روی اضطرار به وجود آمده‌اند و کاری نمی‌شود انجام داد. ولی در مورد مناطق مختلف

شهری مثل تهران چرا افت کیفیت دارد رخ می‌دهد؟ ما در آینده نزدیک مجبور خواهیم شد در این مناطق هم برنامه‌های بازآفرینی شهری اجرا کنیم.

به نظر می‌رسد این نگرانی شما در بافت‌های تاریخی که تخصص شماست بروز مشخص دارد. این بافت‌ها که در دسته‌بندی شما مصداق بازآفرینی هستند چه وضعیتی دارند؟ برای بازآفرینی در این بافت‌ها چه اقداماتی باید انجام شود؟

من تصور می‌کنم وضع بافت‌های تاریخی ما برای رویکرد بازآفرینی مناسب‌تر است چرا که ظرف آماده‌ای نسبت به مناطق دیگر برای این کار هستند. نکته بسیار مهم از نظر من این است که توسعه شهری موجب افزایش بسیار زیاد وسعت شهرهای ما شده است، بنابراین نسبت مراکز تاریخی شهرها به کل شهر بسیار کم است. مثلاً در شهر تهران، محدوده حصار قاچاری شهر حدود ۳ درصد از کل شهر است. در شهرهای دیگری مثل اصفهان و شیراز هم همین طور است. با توجه به کمبودهای محدوده‌های توسعه شهری ایران در چند دهه اخیر، امروز بهترین و مناسب‌ترین زمان است که عرصه‌های تاریخی نقصان‌های فرهنگی شهر کنونی را برآورده کنند.

به نظر شما این ظرفیت را دارند؟

بله، دارند. ما سی سال پیش و در اواخر دوره جنگ فکر می‌کردیم باید برویم در فضاهای تاریخی شهر زندگی کنیم. الان دیگر این تفکر وجود ندارد و زندگی در این فضاها معنای دیگری پیدا کرده است. به همان شکلی که در یزد اتفاق افتاده، در بخشی از کاشان و بخشی از تهران هم شاهد این هستیم که این فضاها در حال تبدیل شدن به ظرفیت‌های ملی هستند و دیگر مقیاس محله‌ای و شهری ندارند و مقیاس فراشهری پیدا کرده‌اند. در حال حاضر بافت تاریخی یزد در مقیاس ملی عمل

برنامه بازآفرینی شهری یک نسخه است که برای درمان وضعیت بیمارگونه شهرهای ما تهیه شده است، در حالی که نباید بگذاریم بیماری اتفاق بیفتد.

می‌کند، مثل بافت تاریخی رُم که مقیاس آن بین‌المللی است. بافت تاریخی رم مورد توجه همه هنرمندان دنیاست و همه دوست دارند جایی در رم داشته باشند و بتوانند در آن سکونت

کنند. در مورد یزد و بعضی شهرهای دیگر هم این اتفاق در حال وقوع است و در حال تبدیل شدن به نقطه امید سکونت موقت برای کسانی هستند که اهل پرداختن به خودشان و کیفیت و فرهنگ‌اند. یعنی به یک نیاز عمومی در جوامع شهری، نه در مقیاس محله، بلکه در مقیاس ملی پاسخ می‌دهند. من فکر می‌کنم با این رویکرد که مقیاس سکونت و زندگی در محلات تاریخی در حال تغییر جایگاه و جبران‌کننده نقصان‌های فرهنگی عرصه‌های توسعه‌یافته شهری است، مسئله بهتر حل خواهد شد. مثلاً در مورد عودلاجان باید در مقیاس گسترده‌تری فکر کنیم. بازارچه عودلاجان را نه یک بازارچه محلی، بلکه باید یک بازارچه در مقیاس شهری دید. در عین حال هنوز هم می‌شود ساکنان گذشته عودلاجان را در آن جا پیدا کرد و به آن‌ها رسیدگی کرد. یعنی باید مقیاس محلی و شهری را به هم نزدیک کرد. برنامه‌های بازآفرینی شهری در چنین جاهایی نسبت به محدوده‌های بافت فرسوده کاربرد بیشتری دارند.

به نظر می‌رسد شما به شیوه سنتی زندگی قدیم و بازگشت به آن اصالت نمی‌دهید و معتقدید باید از ظرفیت بافت تاریخی برای بهبود بخشیدن به وضعیت کنونی شهرهای ما استفاده کرد.

بازگشت به شیوه‌های گذشته اصلاً ممکن نیست. آن‌ها می‌توانند به شکل خاطره به حیاتشان ادامه بدهند، ولی خودشان دیگر قابل برگشت نیستند اما ما همچنان می‌توانیم از فضاهایی که انسان برای سکونت ساخته بهره ببریم. الان در شهرهای ما به طور مثال کافه‌هایی مثل «کافه تهرون» در مناطقی که الان جای سکونت نیست و بیشتر اداری است ساخته شده که می‌شود به یاد گذشته به آن جا رفت و نشست و کتاب خواند و دوستی را دید و لذت برد.

گام‌های اجرایی را که تاکنون برداشته شده، مثلاً در ستاد ملی بازآفرینی، چطور ارزیابی می‌کنید؟ به طور کلی این گام‌ها را رو به جلو می‌بینید؟

آیا خلاءهایی وجود دارد که لازم بدانید گوشزد کنید؟ در مجموع، چشم‌انداز این فرایند اجرایی و سیاست‌گذاری را چطور می‌بینید؟

فکر می‌کنم ما به لحاظ اندیشه‌ورزی و برنامه‌ریزی در نقطه‌ای قرار داریم که تاکنون نبوده‌ایم. در چند دهه گذشته خیلی ساده‌تر با مسائل برخورد می‌کردیم ولی الان با در نظر گرفتن پیچیدگی‌های هر مسئله با آن برخورد می‌کنیم. مسائلمان را بهتر از گذشته می‌شناسیم و در آن‌ها تدقیق می‌کنیم. الان دیگر در مقام اجرا قرار داریم و مهم این است که از موضع اجرا قابلیت‌هایمان را افزایش دهیم. اگر بخواهیم مجری بازتولید فضاهای شهری مان و بازآفرینی شهری شویم، الزاماتمان باید از این به بعد فرق کند و حتماً مشارکت را اصل قرار دهیم.

به نظر می‌رسد وزارت راه و شهرسازی و شرکت عمران و بهسازی باید در جایگاه حامی و هدایت‌گر قرار گیرند و اجرا به مردم واگذار شود. این تصور سراب‌گونه را که دولت می‌تواند مجری باشد کنار گذاشت. هر جا که اختیار از مردم گرفته شده، موفق نبوده‌ایم. اختیار باید به مردم و سازمان‌های مردمی به هر اسمی (تسهیل‌گر، سرمایه‌گذار، تعاونی، شوراهای محله و ...) داده شود.

دولت هیچ وقت نباید مجری طرح‌های بازآفرینی شهری باشد. باید به این سمت رفت که دولت حامی و هدایت‌گر باشد و برنامه‌ها براساس نیازهای جوامع محلی مرتباً تغییر کنند و به قامت بخش‌های مختلف کشور درآیند. آن چیزی که باید در سیستان و بلوچستان اتفاق بیفتد ممکن است با تهران و کرج و اصفهان متفاوت باشد. با همین امکاناتی که الان وجود دارد می‌شود کمک و حمایت و هدایت کرد ولی نباید در مقام اجرا برآمد. اجرا تنها سرگرم‌کننده است و مانع پاسخ‌گویی به تناسب گستردگی مشکلات می‌شود.